

صلح اوکراین موانع بسیاری دارد

در هفته‌های اخیر جنگ اوکراین چندین چرخش غیرمنتظره‌ای به خود گرفته است. در ۱۶ اکتبر، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا تماس تلفنی برقرار کرد و به‌نظر می‌رسید که نشست در بوداپست ترتیب داده شده است.

در بحبوحه گزارش‌ها از اینکه نشست کاخ سفید با ترامپ در روز بعد به «مسابقه فریاد» تبدیل شد چون ترامپ بر رهبر اوکراین فشار آورد تا در ازای صلح بخشی از اراضی را به روسیه بدهد، انتظارها از اینکه ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین به‌سرعت می‌تواند موشک‌های تاماهاک آمریکایی را دریافت کند، از بین رفت.

سپس به‌طور ناگهانی جهت‌وژش یاد تغییر کرد. سرگئی لاوروف، وزیر خارجه پوتین مدام از آتش‌بس در امتداد خط مقدم کنونی امتناع کرد. نشست بوداپست لغو شد و در ۲۲ اکتبر ترامپ تحریم‌هایی را علیه دو کمپانی بزرگ روسی وضع کرد و گفت: «هر بار که با ولادیمیر صحبت می‌کنم مکالمه خوبی داریم و بعد به هیچ‌جایی نمی‌رسد.»

ترامپ دربارہ جاه‌طلبی‌های پوتین در اوکراین می‌گوید: «همیشه احساس کردم که او همه‌چیز را می‌خواهد، نه یک تکه از آن.» او اضافه می‌کند: «ما نمی‌خواهیم او همه‌چیز را داشته باشد.» مارک ولر، پروفیسور و مدیر برنامه حقوق بین‌الملل در اندیشکده چتم‌هاوس می‌گوید: «واضح است که ترامپ امید دارد از مونتئومی که پس از موفقیت در رسیدن به آتش‌بس در غزه ایجاد شده، استفاده کند. تمرکز اصلی او یک آتش‌بس ۳۰ روزه به‌عنوان پلی برای مذاکره جهت یک توافق اساسی بود.» مسکو استدلال می‌کند تا زمانی که توافقی، تمام اهداف جنگی آن را در برگیرد، حاصل نشود، آتش‌بس غیرممکن است. در ماه آوریل، کاخ سفید به‌عنوان مصالحه مجموعه‌ای از هشت اصلی «نهایی» را ارائه داد که هرگونه توافق نهایی را به‌عنوان راهی برای آتش‌بس شکل می‌دهد. اوکراین با اصلاحات جزئی آن را پذیرفت اما روسیه امتناع کرد. ترامپ می‌گوید همچنان امیدوار است که نیازی نیست تحریم‌های جدید نفتی باقی بماند چون ممکن است به‌زودی اقداماتی رخ دهد و هر نشستاتی با تأخیر است.

در ماه ژوئن، تمام طرف‌ها مواضع رسمی خود را برای مذاکره اعلام کردند. مسکو تمام درخواست‌های حداکثرگرایی خود را از زمان حمله تمام‌عیار حفظ کرده است: اوکراین باید خنثی شود، ارتشش کوچک شود و تجهیزات نظامی‌اش محدود شوند. هیچ نیروی خارجی نباید در این منطقه حضور داشته باشد و هیچ تسلیحات خارجی ارسال نشود. جامعه جهانی نیاز دارد که الحاق کریمه، لوهانسک، دونتسک، زاپروژیا و خرسون به روسیه را به رسمیت بشناسد. اوکراین هم کاملاً باید از این مناطق عقب‌نشینی کند. در تمام مناطق اوکراین روسی به عنوان زبان رسمی پذیرفته شود. اوکراین انتخابات برگزار کند. تمام تحریم‌ها برداشته شود. دلایل ریشه‌ای درگیری در سراسر اروپای وسیع‌تر مورد بررسی قرار خواهد گرفت (که رمز تجدیدنظر در گسترش ناتو پس از پایان جنگ سرد است). از آن طرف، اوکراین هم که در ابتدا اصرار به کسب کنترل کامل بر سراسر اراضی را داشت، قبول دارد که آتش‌بس باید بر اساس خطوط موجود روبرویی بین نیروهای مسلح باشد. اینکه مناطق مورد مناقشه تحت کنترل روسیه بماند اما به رسمیت شناخته نشود. اوکراین می‌تواند عضویت در اتحادیه اروپا را کسب کند و در عین حال عضویت در ناتو به اجماع نظر در داخل ائتلاف بستگی داشته باشد (آمریکا تاکنون آن را رد کرده است). در صورت حمله بیشتر از سوی مسکو تضمین‌های امنیتی از سوی سربازان ناتو وجود داشته باشد. غرامت و پاسخگویی برای جنایات جنگی وجود داشته باشد. کودکان روده‌شده، اسرای جنگی و سایر افراد بازداشت‌شده آزاد شوند. ترامپ زلنسکی را تحت‌فشار شدیدی قرار داده تا «مبادله زمینی» گسترده را بپذیرد. ترامپ می‌داند که روسیه پیشنهاد خروج از بخش‌هایی از خرسون و زاپروژیا را می‌دهد اگر که اوکراین موافقت کند که مسکو تمام منطقه دونباس، از جمله بخش‌هایی که توانسته تاکنون فتح کند، الحاق کند. ترامپ اضافه می‌کند، آمریکا مدیریت نیروگاه هسته‌ای زاپروژیا را در دست می‌گیرد و انرژی حاصله از آن به هر دو طرف خواهد رسید. دستیابی به هر گونه توافق به این بستگی دارد که پوتین آماده پایان دادن به جنگ و مصالحه درباره اراضی مورد مناقشه و تضمین‌های امنیتی باشد. این‌ها خط قرمزهایی هستند که نه اوکراین و نه حامیان غربی او در اروپا از آن عبور نمی‌کنند. او همچنین محاسبه می‌کند که برای ادامه‌درگیری، آمریکا و کشورهای اروپایی تمایل سیاسی و قدرتی ماندگار برای افزایش هزینه برای روسیه را دارند یا نه.



نایجل فاراژ، همیشه استاد کنایه‌های سیاسی بوده است. در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ دانش‌آموزی بود که در جنوب لندن به مدرسه می‌رفت، نئوفاشیست‌ها و نژادپرستان در سراسر برلین شورش به‌پا کردند و شوخی محبوب فاراژ این بود که با گچ روی تخته‌سیاه به دست خطی بد می‌نوشت: NF. طنز نهفته این بود که ان‌اچ هم مخفف نام و نام خانوادگی‌اش بود و هم مخفف حزب جبهه ملی (National Front)، گروه نئوفاشیستی پیشرو در آن زمان در انگلستان. عظمت و زرق و برق مدرسه فاراژ به عصیان‌گری‌ها دامن می‌زد. این مدرسه را که پسر معماری که کاخ وست‌مینستر را ساخت، طراحی کرده بود، دارای ساختمان‌هایی بزرگ و زمین‌های دست‌نخورده‌ای است که قطعاً یک جهان با رفتارهای خشونت‌آمیز راست‌افراطی فاصله دارد. با این حال فاراژ همیشه نسبت به احتمال احتراق این دو جهان در صورت برخورد، چه به‌صورت طنز چه جدی کنجکاو بوده است.

امروزه راست‌افراطی در بریتانیا جان دوباره‌ای گرفته است و مخفف نام فاراژ برای بار دیگر همه‌جا دیده می‌شود. الان زمین بازی او وست‌مینستر است؛ جایی که او بالاخره توانست در سال گذشته یک کرسی به‌دست آورد. از آن زمان، فاراژ حزب یاعی خود موسوم به «اصلاحات بریتانیا» را در صدر نظرسنجی‌های افکار عمومی قرار داده و به نفوذی گریزناپذیر تبدیل شده است. چهره او همه‌جاهست: صفحه یک روزنامه‌ها، تلویزیون و تابلوهای اعلانات و شبکه‌های اجتماعی. حزب کارگر حاکم که به‌واسطه کسب اکثریت در پارلمان تقویت شده اما همچنان از محبوبیت شکننده خود نگرانی دارد، نمی‌تواند درباره فاراژ صحبتی نکند. رهبران آن مدام توضیح می‌دهند که چرا فاراژ را نباید جدی گرفت؛ که دقیقاً معنای عکس آن را می‌دهد. روزبه‌روز بیشتر از قبل با فاراژ به‌عنوان رهبر اپوزیسیون و حتی نخست‌وزیر بعدی رفتار می‌شود.

موفقیت فاراژ هم یک نشانه است و هم یکی از دلایل هیجانات جدید در بریتانیا. جنرال‌های یک دهه گذشته با ۶ نخست‌وزیر متوالی، هم‌اکنون شهرت دولتی باثبات و کارآمد را از بین برده است. اخیراً اوضاع عجیب‌تر و پرخطرتر شده است. تابستان گذشته، شورش‌هایی علیه مهاجران در سراسر کشور آغاز شد که یادآور دوران شکوفایی جبهه ملی بود و از آن زمان به‌طور مکرر تجمعاتی مقابل هتل‌هایی که میزبان پناهجویانی است که درخواست پناهنگی دارند، برگزار می‌شوند. در ماه سپتامبر، بیش از صد هزار نفر از معترضان راست‌افراطی در لندن در «فستیوال آزادی بیان» که نامی رایبسنسون آن را هماهنگ کرده بود، تندرو راست‌افراطی که چندین بار به زندان رفته است، شرکت کردند.

برافروختگی این خشم منابع بسیاری دارد؛ جدید و قدیم. از زمانی که بحران مالی سال ۲۰۰۸، اقتصاد بریتانیا را وارونه کرد، گروهی چرخشی از رهبران سیاسی وعده افزایش دستمزد و کاهش مالیات مهاجران را داده‌اند. با این حال میزان دستمزد همچنان در حالت ساکن باقی مانده و به تعداد پناهجویان همچنان اضافه می‌شود. فراندوم سال ۲۰۱۶ برای خروج از اتحادیه اروپا که در آن فاراژ نقش اصلی را بازی کرد، ملی‌گرایان را برانگیخت و سپس، زمانی که نتوانست به وعده سرزمین عجایب وطن‌پرستانه عمل کند، استیصال خود را نشان دادند. بازگشت قدرت به حزب کارگر در سال گذشته فقط پارانوئای ملی‌گرایان را مشتعل کرد. در حالی که منتقدان چپ‌گرای کی‌یر استارمر، نخست‌وزیر انگلستان او را رهبری فروتن و پایبند به وضع موجود می‌بینند، صرفاً دیدن یک سیاستمدار حزب کارگر در خیابان داونینگ کافی است تا وحشتی را در جناح راست افراطی برانگیزد.

سه دهه تلاش بی‌وقفه

فاراژ این جمعیت خشمگین را عمدتاً با کنایه رهبری می‌کند. او لایه‌های جریانی آخرالزمانی آن را هدایت می‌کند و در عین حال خیلی محتاطانه فاصله خود را حفظ می‌کند. او در تجمعات شرکت نمی‌کند یا علناً خود را به هیچ کدام از سازمان‌دهندگان آنها مرتبط نمی‌کند. او به‌سرعت اقدامات خشونت‌آمیز را محکوم می‌کند. اما همدردی خود با اظهارات تندخویانه را که منجر به این اقدامات می‌شود پنهان نمی‌کند. او نگرانی‌های خود را از «افزایش رای مسلمانان در بریتانیا» و «امنیت زنان و کودکان» اعلام کرده است و به‌طور مرتب هشدار می‌دهد که اگر به او گوش نکنند، خشونت بیشتری در راه خواهد بود. او در ماه ژوئیه گفت: «یادتان باشد، من چهره اعتدال‌گرا، منطقی، دموکراتیک و بزرگسال برای مقابله هستم. اگر باختیم، شما فقط صبر کنید.» فاراژ یکی از کهنه‌کاران سیاست‌های بریتانیا است؛ او به‌مدت سه دهه چهره‌ای حاشیه‌ساز بوده است اما تا همین اواخر، ایده‌ای که او زمانی بتواند نخست‌وزیر شود، غیرقابل‌تصور بود. قبل از انتخابات ۲۰۲۴، تلاش‌های متعدد شکست‌خورده فاراژ برای کسب یک کرسی در پارلمان (هفت بار در طول ۳۰ سال)، یک شوخی تکراری است. او به‌نظر می‌رسد جایگاه خود را در کتاب‌های تاریخی ثبت

The New York Times

**اگر پیام فاراژ ثابت
مانده باشد، شیوه
انتقال آن تغییر
کرده است. اینجا،
نفوذ ترامپ غیرقابل
چشم‌پوشی است.
فاراژ بیشتر یک
نمایش‌گردان است.**

**زمانی با برگزاری
جشنی کوچک روی
صحنه می‌آمد اما حالا
با تجمعاتی که ماهرانه
برنامه‌ریزی شده با
موسیقی پرطنین و
آتش‌بازی به سراسر
کشور می‌رود. او
می‌گوید: «بر خلاف
بقیه، من دوست
دارم در میان جمعیت
شیرجه بزنم.» او
مخالفان خود را
با نام‌های مستعار
خطاب می‌کند**

کرده باشد: بیگانه‌ای پرسروصدا که برای آزار و اذیت صاحبان قدرت نفوذ چشمگیری داشت. او شاید خاری دائمی در چشم تشکیلات باشد اما هیچ‌وقت مردی از درون نبود. اولین ورود فاراژ به سیاست در اوایل سال‌های ۱۹۹۰ و پس از یک دهه خوش‌گذرانی در شهر لندن به‌عنوان یک تاجر در بازارهای مالی صورت گرفت. (او بعدها به‌یاد می‌آورد که «فرهنگ مصرف مشروبات الکلی بسیار سنگین بود.» او یکی از بنیانگذاران حزب استقلال پادشاهی متحد، حزب تک‌موضوعی متعهد به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بود. تا ۲۰ سال بعد، خیلی‌ها این حزب را مسخره و نابسامان خطاب می‌کردند، از جمله دیوید کامرون، رهبر محافظه‌کار وقت که آنها را «مشتی مجنون، دیوانه و نژادپرست‌های پنهانی» می‌خواند. اما فاراژ با صبر و حوصله جنبش خود را ساخت، از مناقشه‌های بسیاری که معمولاً حول اظهارات نژادپرستانه، جنسیت‌زده یا ضد همجنسگرایانه از سوی هم‌تایان خود در «حزب استقلال پادشاهی متحد» مطرح می‌شد نجات پیدا کرد و در آخر خواسته اصلی‌اش برنده شد: رفاندوم آری یا نه به عضویت در اتحادیه اروپا.

فاراژ در حزب جدید خود که نفوذ کامل بر آن دارد، نیازی به چنین صبری ندارد. او پس از سال ۲۰۱۸ و پس از برگزاری رفاندوم، بهره‌برداری از بن‌بست سیاسی را آغاز کرد. ابتدا حزب برگزیت را تشکیل داد و خیلی زود در انتخابات اروپا پیروز شد، محافظه‌کاران را برای انتصاب یک نخست‌وزیر موافق با برگزیت تحت‌فشار قرار داد و در اوایل سال ۲۰۲۰ به خروج رسمی بریتانیا از این بلوک کمک کرد. این حزب که در سال ۲۰۲۱ به اصلاحات تغییر کرد، در انتخابات ۲۰۲۴، پنج کرسی و ۱۴ درصد از آراء را کسب کرد و به‌طور جامع در انتخابات‌های محلی اوایل امسال برنده شد و حالا در نظرسنجی‌های ملی پیشرو است. با اینکه پیش‌بینی‌ها با هشدارهای سنگینی همراه است که انتخابات چندین سال دیگر است، یک نظرسنجی اخیر نشان می‌دهد که «اصلاحات» می‌تواند در رای‌گیری بعدی ۳۷۳ قانونگذار داشته باشد که همان اکثریت راحت است.

با وجود این برتری نوظهور، جالب اینجاست که بدون

خوش‌گذرانی‌های

مرد بی‌خیال، بازیگوش و ترسناک می‌تواند

لفاظی‌های ضد اتحادیه اروپا- لحن فاراژ برای رای‌دهندگان مثل همیشه است. او با لحن خاصی می‌گوید، مهاجرت تهدید فاحشی برای کشور است و دو حزب اصلی، حزب کارگر و محافظه‌کار به‌طور غیرقابل تشخیصی سزوار تحقیر هستند. اولین پیام همیشه مورد توجه گسترده قرار می‌گیرد و از سوی رسانه‌های راست‌گرای بریتانیا تقویت شده است. دومین پیام حالا به مخاطبان بزرگتر و پذیراتری می‌رسد. دو حزب اصلی هرگز تا این حد منفور نبوده‌اند. حمایت از محافظه‌کاران از بین رفته و یک سال بی‌هدف و سرسختانه حزب کارگر در قدرت که ملایم‌ترین نوع خود تعریف می‌شود، باعث شده که رتبه‌بندی محبوبیت استارمر در کمترین زمان ممکن به پایین‌ترین حد خود برسد.

اگر پیام فاراژ ثابت مانده باشد، شیوه انتقال آن تغییر کرده است. اینجا، نفوذ ترامپ غیرقابل چشم‌پوشی است. فاراژ بیشتر یک نمایش‌گردان است. زمانی با برگزاری جشنی کوچک روی صحنه می‌آمد اما حالا با تجمعاتی که ماهرانه برنامه‌ریزی شده با موسیقی پرطنین و آتش‌بازی به سراسر کشور می‌رود. او می‌گوید: «بر خلاف بقیه، من دوست دارم در میان جمعیت شیرجه بزنم.» او مخالفان خود را با نام‌های مستعار خطاب می‌کند: استارمر «کی‌یر دولایه» است که ارجاعی به تئوری توطئه راست‌افراطی است که نخست‌وزیر انگلستان به‌طور نامتوازن معترضان ملی‌گرا را جرم‌انگاری کرده است.

فاراژ در شبکه‌های اجتماعی ایکس و تیک‌تاک، که به‌ترتیب ۲ میلیون و دویست هزار نفر و یک میلیون و سیصد هزار نفر دنبال‌کننده دارد، رابطه نزدیکی با حامیان خود شکل داده است. او در واکنش به رویدادهای خبری سریع عمل می‌کند و گهگاهی از جنبه‌های وحشیانه شبکه‌های اجتماعی استقبال می‌کند. اخیراً یک ویدئوی ساخته هوش مصنوعی را از خود منتشر کرد که با یک کت خز سفید رپ می‌خواند. آواتار فاراژ می‌خواند: «فکر می‌کنی فاراژ بوده، نه دوست من، نایجل گاراز (بوده). نخست‌وزیر میخانه، نخست‌وزیر آبیجو، نخست‌وزیر مردم. دوباره.» پرچم بریتانیا از چشم‌هایش برق می‌زند. فاراژ از حامیان‌ش دعوت

